

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۱۰۱ - دوشنبه ۹۲/۳/۶

۲- حالت دوم در صورت دوم آن است که نجاست ملاقی - بر فرض نجاست - مقدّم باشد ولی ما به آن علم نداشته باشیم، سپس ملاقات و علم به آن رخ دهد و بعداً علم به نجاست حاصل گردد. مثلاً رأس ساعت هفت قطره‌ی خونی در إناء «الف» یا «ب» می‌افتد اما علم بدان نداریم و ساعت هشت می‌دانیم چیزی با احدالطرفین (إناء «الف») ملاقات می‌کند، سپس در ساعت نُه علم به نجاست احد الإنائین پیدا می‌شود. آیا در اینجا اجتناب از ملاقی لازم است؟

احتمال بدوی، لزوم اجتناب را می‌رساند؛ زیرا علم اجمالی جدیدی حاصل می‌شود بدین صورت که می‌دانیم یا ملاقی و یا إناء «ب» نجس است و این علم اجمالی وجدانی است و باید در اطراف آن احتیاط کرد. اما به نظر ما انحلال مذکور در حالت اول، در اینجا نیز جاری است؛

توضیح آنکه: گرچه علم به نجاست، از ملاقات و علم به آن متأخر است، اما چون فرض کردیم نجاست معلوم بالإجمال مقدّم است و تکالیف تابع علم و جهل مکلفین نیست لامحاله لزوم اجتناب از معلوم بالإجمال قبل از تحقق ملاقات فعلی گردیده است، بنابراین اگر فی الواقع إناء «ب» نجس بوده تکلیف آن فعلی بوده است و از آنجا که نجاست معلوم بالإجمال زماناً مقدّم بوده تکلیف به اجتناب از آن حتی قبل از دانستن، فعلی بوده است؛ زیرا فعلیت تکالیف منوط به علم و جهل نیست، بدین جهت اگر فی الواقع إناء «ب» نجس بوده باشد تکلیف به اجتناب از آن فعلی شده است. اکنون که علم اجمالی پیدا می‌شود که یا ملاقی نجس است یا إناء «ب»، علم به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر، غیر از تکلیف سابق نمی‌باشد، بنابراین منجزیت نخواهد داشت. لامحاله اجتناب از ملاقی واجب نیست و با جریان اصل مؤمن در آن، مکلف

می‌تواند حکم به طهارت ظاهری آن کند.

إن قُلْتُ: از آنجا که فرض شده است علم به نجاست بعد از تحقق ملاقات است، در حقیقت علم اجمالی سه ضلعی پدید می‌آید که یک طرف آن إناء «ب» و طرف دیگر، إناء «الف» و ملاقی آن است و می‌توانیم بگوییم علم وجود دارد که از یک جانب، ملاقی «الف» و خود «الف» واجب‌الاجتناب است یا از جانب دیگر إناء «ب» واجب‌الاجتناب است؛ نظیر اینکه قطره‌ی نجسی به چیزی برخورد کرده است و نمی‌دانیم به فرش بزرگ اصابت کرده است یا به دو فرش صغیر. در این جا روشن است که علم اجمالی هم نسبت به فرش کبیر و هم دو فرش صغیر منجز است و باید از هر سه اجتناب کرد، ما نحن فیه نیز این‌گونه است.

قُلْتُ: این تشبیه نادرست است؛ به دلیل آنکه در مثال مذکور حقیقتاً سه فرش از حیث اینکه طرف علم اجمالی هستند مساوی هستند و در عرض یکدیگر قرار دارند؛ چون قطره‌ی نجسی برخورد کرده است اما نمی‌دانیم به فرش کبیر اصابت کرده یا به دو فرش صغیر و هیچ طرف بر دیگری مزیتی ندارد، اما در ما نحن فیه اطراف علم اجمالی در عرض هم نیستند؛ زیرا نجاست ملاقی - بر فرض اینکه نجس شده باشد - در طول نجاست ملاقی و متفرع بر آن است، لامحاله علم اجمالی ما در یک رتبه دارای سه ضلع نیست بلکه حقیقتاً دو علم اجمالی وجود دارد؛ یک علم اجمالی به نجاست ملاقی و طرف آن و علم اجمالی دوم - که ناشی از علم اجمالی اول است - به نجاست ملاقی یا طرف ملاقی می‌باشد.

لذا تشبیه صحیح نیست و پاسخ مذکور یعنی اینکه علم اجمالی به نجاست علی کل تقدیر نیست، جاری است و تا به حال در هیچ‌کدام از صور، قائل به لزوم اجتناب از ملاقی به اعتبار علم اجمالی دوم نشده‌ایم.

اضافه بر آنچه گذشت می‌توان گفت: اساساً بنابر مبانی مختار، اجرای اصل مؤمن در ملاقی در تمام صور و حالات، اسهل است؛ زیرا در جریان اصل مؤمن در تمام اطراف علم اجمالی محصور، قائل به مناقضه‌ی عقلیه نشدیم. بلی، از آنجا که شمول ادله نسبت به تمام اطراف را عرفاً مستهجن دانستیم معتقد شدیم ادله‌ی برائت شامل تمام اطراف نمی‌شود، ولی اگر در جایی شمول ادله‌ی مؤمنه نسبت به موردی استهجان نداشته باشد بدان ملتزم می‌شویم و از اطلاق آن رفع ید نمی‌کنیم. بدین جهت با توجه به اینکه اثبات کردیم ملاقات تنها حیثیت تعلیلیه‌ی پیدایش نجاست جدیدی است، در حقیقت وقتی چیزی با اطراف علم اجمالی ملاقات می‌کند شک می‌کنیم آیا نجاست جدیدی پدید آمده یا خیر، و مانعی ندارد نسبت به ملاقی، اصل را اجرا کنیم و هیچ استهجان عرفی در آن دیده نمی‌شود. به خلاف آنکه در اطراف خود علم اجمالی اجرای اصل مؤمن شود که اجرای اصل در هر دو طرف، مستهجن و در یکی دون دیگری ترجیح

بلا مرجح خواهد بود. بنابراین طبق مبنای مختار، در تمام این صور می‌توان گفت چون جریان اصل در ملاقی اطراف استهجان ندارد مانعی از جریان اصل نیست و لذا اجتناب از آن لازم نمی‌باشد و دفع شبهات مذکور اسهل خواهد بود.

صورت سوم در مسئله

در این حالت علم به نجاست، متوسط بین ملاقات و علم به ملاقات است؛ یعنی مثلاً ساعت هفت ملاقات رخ می‌دهد و لباس به یکی از اینانین اصابت می‌کند و ساعت نه علم به نجاست احدهما پیدا می‌شود ولی هنوز علم به ملاقات وجود ندارد و ساعت ده علم به ملاقات پیدا می‌شود.

با بیان‌هایی که گفته شد حکم این حالت نیز روشن می‌شود؛ زیرا یک علم اجمالی اصلی وجود دارد یعنی علم به نجاست «الف» یا «ب» و یک علم اجمالی فرعی به نجاست ملاقی یا طرف ملاقی. و همان‌طور که قبلاً بیان شد چون علم اجمالی اول، نجاست طرف ملاقی را بر فرض بودنش منجز کرده است علم اجمالی دوم نمی‌تواند تنجیز آور باشد؛ مضافاً به بیانی که بنابر مبنای مختار ارائه کردیم؛ یعنی اصل مؤمن در ملاقی استهجان عرفی ندارد.

یک فرع

شیخ انصاری رحمته الله فرعی را بدین صورت مطرح فرموده‌اند که: علی‌رغم اینکه اجتناب از ملاقی اطراف محصوره لازم نمی‌باشد، در بعض شرایط باید مکلف از ملاقی و طرف ملاقی اجتناب کند.

توضیح: اگر ملاقاتی اتفاق بیافتد اما مکلف علم اجمالی به نجاست احد اینانین نداشته باشد، سپس ملاقی مفقود شود - مثلاً إناء «الف» ملاقی از بین برود و بعد از خروج آن، مکلف علم به نجاست احد اینانین پیدا کند - در این حالت لامحاله علم اجمالی بدون مشکل پیدا می‌شود که: یا لباس ملاقی و یا ظرف «ب» نجس است. در چنین جایی علم اجمالی بدون هیچ مزاحمی کار خود را انجام می‌دهد و در ملاقی اصل مؤمن جاری نیست؛ به دلیل آنکه اصل طهارت در ظرف «ب» با معارضه ساقط نمی‌شود؛ زیرا فرض آن است که معارضه آن، اصل طهارت إناء «الف» بوده است که اکنون مفقود است و چیزی که خارج از ابتلاء است دارای اصل نیست، لامحاله اصل مؤمن در «ب» و اصل در ملاقی زنده هستند و اگر هر دو جاری شوند مخالفت قطعی عملیه است و اجرای یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است، پس باید از ملاقی و طرف ملاقی اجتناب شود و در یک کلمه اگر ملاقاتی رخ دهد و سپس ملاقی از بین برود به نحوی که مبتلی به نباشد ملاقی جانشین ملاقی می‌شود؛ زیرا دیگری دارای اصل مؤمن بلامعارض نخواهد

بود، زیرا اصل مؤمن طرفِ ملاقی با اصلِ مفقود معارضه‌ای ندارد و با اصل در ملاقی معارضه می‌کند.

مقرر: سید حامد طاهری